

# تاریخ چگونه تکرار شد؟

(دوشی چی)



**سیاسیون، تحلیل گران و نهاد های بین المللی چه میگویند؟**

عراق بدترین مساله بین المللی در تاریخ معاصر آمریکا است و من تصور نمی کردم که روزی درباره شرایطی بدتر از ویتنام سخن خواهم گفت اما اوضاع عراق بدتر از اوضاع ویتنام است.

ریچارد هالبروک که نامزد احراز پست وزارت امور خارجه آمریکا در صورت به قدرت رسیدن دموکرات ها است گفت: «آنچه در عراق روی می دهد خارج از کنترل و بحرانی بدتر از بحران ویتنام در سیاست خارجی آمریکا است.» هالبروک که زمانی نماینده آمریکا در سازمان ملل و زمانی هم بزرگترین دیپلمات آمریکایی در اروپا و آسیا بود گفت رئیس جمهور آینده آمریکا باید درباره چگونگی خروج نیروهای آمریکایی از کشمکش عراق تصمیم بگیرد. هالبروک در ادامه ابراز امیدواری کرد عملیات جدید نیروهای آمریکایی در عراق به موفقیت بینجامد اما در عین حال گفت تصور این پیروزی و موفقیت چندان بزرگ نیست و در صورت ناکامی در دستیابی به پیروزی، آمریکا گزینه های دشوارتری پیش رو خواهد داشت که از آن جمله افزایش هر چه بیشتر نیروها یا حفظ همین میزان از نیروها است یا اینکه باید تلاش کنیم ارتباط نیروهای آمریکایی را با جنگ در بغداد قطع کنیم و با القاعده در دیگر مناطق بجنگیم و یا به سادگی از عراق خارج شویم.

جورج تنت، رئیس پیشین سازمان اطلاعات مرکزی ایالات متحده (CIA) او اخیراً کتابی را تحت عنوان «در کانون طوفان» به رشته تحریر درآورده که سر و صدای زیادی در ایالات متحده به پا کرده است.

او در این کتاب ادعا کرده کاخ سفید، مقامات پنتاگون و درصدر همه دیک چنی، معاون رئیس‌جمهور ایالات متحده که به گروه ولکان‌ها معروف بودند از همان اولین روزهای آغاز زمامداری بوش و مدت‌ها قبل از حملات یازدهم سپتامبر عزم خود را برای حمله به عراق جزم کرده بودند و به دفعات اطلاعات محرمانه موجود در مورد عراق را به گونه‌ای دستکاری کردند که امکان دستاویز قرار دادن آن‌ها برای جنگ علیه عراق وجود داشته باشد. تنت که تا پیش از کناره‌گیری از ریاست سیا در ژوئن سال ۲۰۰۴ میلادی یکی از نزدیکان بوش تلقی می‌شد و در همان سال به کسب مدال پاداش آزادی، که عالی‌ترین نشان غیرنظامی ایالات متحده است، نائل آمد اگرچه در این کتاب هیچ‌گاه تهدیدی که از سوی دولت صدام حسین، دیکتاتور معدوم عراق متوجه غرب بود را مورد تردید قرار نمی‌دهد اما به موارد متعددی اشاره می‌کند که چنی و دونالد رامسفلد، وزیر دفاع پیشین ایالات متحده برای توجیه جنگ علیه عراق به هر حربه‌ای متوسل شدند.

تفسیر به رأی اطلاعات، آنچنان که تنت می‌گوید یکی از دلمشغولی‌های نهادهای اطلاعاتی ایالات متحده پس از روی کار آمدن دولت بوش بوده است. براساس نوشته‌های او در دولت بوش هیچ‌وقت تا قبل از آغاز عملیات علیه عراق صحبتی پیرامون اضطراری بودن تهدید عراق در بین نبود بلکه همه مباحثات بر گرفتن فرصت وارد آوردن ضربه اول از سوی صدام و پیش‌دستی بر او متمرکز شده بود. انتشار این کتاب واکنش‌های مختلفی را در ایالات متحده برانگیخت. دان بارتلت، از مشاوران کاخ سفید هر چند میهن‌پرستی تنت را انکارناپذیر می‌داند اما نتیجه‌گیری‌های او در کتابش را مناقشه‌انگیز و قابل بحث توصیف می‌کند. بارتلت می‌گوید بوش قبل از صدور فرمان حمله به عراق همه راهکارهای موجود و تبعات تهاجم به این کشور را مورد بررسی قرار داده بود و این مواردی بود که تنت نمی‌توانسته از آنها مطلع باشد. در حالی که مقامات ارشد سیا در گزارشی که برای ارائه به بوش در روزهای آغازین دوره اول ریاست جمهوری او در واپسین روزهای سال ۲۰۰۰ میلادی آماده شده بود به عراق به عنوان تهدیدی بالقوه اشاره نکرده بودند ولی چنی از ویلیام کوهن، وزیر دفاع دولت کلینتون درخواست کرد همه اطلاعات موجود در مورد عراق را جمع‌آوری

کرده و به بوش ارائه دهد. سخنرانی چنی در سال ۲۰۰۲ پیرامون عراق متضمن مواردی بود که تحلیلگران سیا نمی‌توانستند صحت‌شان را تأیید کنند. چنی در آن اظهارات ادعا کرد صدام برنامه هسته‌ای خود را از سر گرفته و به زودی به سلاح هسته‌ای دست پیدا می‌کند. او در بین اتهاماتی که به صدام وارد آورد از احتمال دستیابی عراق به سلاح هسته‌ای در کمتر از یک سال خبر داد.

تنت در کتاب خود نوشته اگرچه ادعاهای چنی موجبات نارضایتی سیا را فراهم آورده بود اما او تصمیم گرفت از رویارویی با چنی در این رابطه اجتناب کند.

در کتاب در کانون طوفان، تنت می‌نویسد مقابله با تلاش‌های چنی و سایر نزدیکان بوش برای برافروختن آتش جنگ با عراق تصمیمات آتی آنها را تغییر نمی‌داد اما در عین حال می‌گوید با سکوت‌اش موجب شده بود اردوگاه بازها در کاخ سفید این سکوت را نوعی توافق تلقی کند. تا آنجا که به آینده مربوط می‌شود رئیس سابق سیا بزرگترین دغدغه خود را خلع سلاح هسته‌ای عنوان می‌کند.

معتقد است دستیابی به توان هسته‌ای بزرگترین هدفی است که اسامه بن لادن، رهبر القاعده و سایر تروریست‌ها به دنبالش هستند چرا که آنها می‌دانند اگرچه با انفجار خودروها، کامیون‌ها، قطارها و هواپیماهای بمب‌گذاری شده به تیریک رسانه‌ها تبدیل می‌شوند اما اگر بتوانند انفجاری هسته‌ای را ترتیب دهند قادر خواهند بود مسیر تاریخ را عوض کنند. در حالی که تنت پس از استعفا از ریاست سیا در سال ۲۰۰۴ سکوت پیشه ساخت اما در کتاب‌اش به صراحت می‌گوید دولت بوش او را قربانی کرد تا انتقاداتی که در مورد نادرست بودن اطلاعات مورد استناد برای آغاز جنگ عراق به کاخ سفید وارد می‌آمد را خنثی کرده باشد.

براساس این کتاب اگرچه بوش در سال ۲۰۰۲ تنت را از کناره‌گیری از ریاست سیا منصرف کرد اما نه ماه بعد با انتشار کتابی از سوی باب وودوارد، خبرنگار واشنگتن‌پست که در آن به نقل از تنت آمده بود غیرواقعی بودن ادله مورد استناد برای آغاز جنگ علیه عراق پیش از صدور فرمان جنگ به بوش یادآوری شده بود رئیس‌جمهور دیگر با استعفای مجدد او مخالفت نکرد.

تنت یکی از فصل‌های کتاب ۵۴۹ صفحه‌ای خود را «فرصت‌های از دست رفته» نامگذاری کرده اما او در ضمن کتاب خود هیچ فرصتی را برای ذکر اشتباهات چنی، رامسفلد و کاندولیزا رایس، مشاور امنیت ملی پیشین آمریکا و وزیر امور خارجه کنونی از دست نداده است .

او هر چند از این افراد به عنوان کسانی که هر آنچه در توان داشتند برای دامن زدن به احتمال جنگ با عراق به کار بردند، یاد می‌کند اما هر جا صحبت از بوش به میان می‌آید با نرمی و ملاحظه بیشتری نوشته است. اعتقاد دارد بوش از اطلاعات ضروری که می‌توانسته به تصمیم‌گیری بهتر کمک کند محروم بوده است.

بر اساس کتاب تنت ایده اصلی برنامه مناقشه‌انگیز شنود مکالمات تلفنی مظنونان تروریستی در داخل قلمرو ایالات متحده از چنی بوده است و اینکه چنی قبل از افشای این مسأله در اواخر سال ۲۰۰۵ میلادی ۱۲ بار به کنگره رفته بود تا در نشست‌هایی با نمایندگان ارشد دموکرات‌ها و جمهوری‌خواهان آنان را مجاب کند برای تأمین امنیت ایالات متحده چاره‌ای جز اجرای این برنامه وجود ندارد.

یکی از جالب‌ترین نکات مطرح شده در این کتاب این است که تنت بر ادعاهای سال گذشته دولت بوش در مورد ضرورت انجام بازجویی‌های خشونت‌آمیز از برخی متهمان تروریستی و این که حداقل دستاورد این بازجویی‌ها پیشگیری از وقوع حملاتی تروریستی در ایالات متحده، انگلیس، خاورمیانه، جنوب آسیا و آسیای میانه بوده، صحه گذاشته است. او به صراحت اعلام کرده از خشونت‌آمیزترین روش‌های شناخته شده، برای بازجویی از خطرناک‌ترین تروریست‌های روی کره زمین استفاده شده اما در عین حال تأکید دارد این بازجویی به دقت تحت کنترل بود تا از سلامت و امنیت این متهمان اطمینان حاصل شود.

همچنان جیمی کارتر عصر بوش را بدترین دوران ریاست جمهوری تاریخ آمریکا توصیف کرد. رئیس‌جمهور سابق آمریکا همچنین در ادامه اظهارات خویش در جمع رسانه‌های آمریکایی و خارجی عملکرد تونی بلر نخست وزیر بریتانیا در حمایت کامل از سیاست‌های بوش را محکوم کرد. کارتر خطاب به روزنامه آرکانزاس دموکرات‌گازت گفت: تصور می‌کنم به دلیل مخالفت‌های جهانی با آمریکا، این دولت (دولت بوش)

بدترین دولت تاریخ آمریکاست. او افزود: ارزش‌های پایه‌ای ملت آمریکا در دوران دولت‌های بوش پدر، رونالد ریگان و ریچارد نیکسون بنا بر سیاست‌های آن دولت‌ها تغییر پیدا کرده بودند. اما روند تغییرات در دولت کنونی بیش از گذشته محسوس است و این آن چیزی است که من را بیش از هر چیز دیگری آشفته می‌سازد.

او همچنین عملکرد دولت بوش را به دلیل آغاز و فرجام نبرد علیه عراق افراطی توصیف کرد. کارتر گفت: اکنون سیاستی را بر مبنای حمله پیشگیرانه ترسیم کرده‌ایم که حتی اگر کشوری نیز به طور مستقیم امنیت ما را تهدید نکرد بتوانیم به آن حمله کنیم و نظام حاکم بر آن کشور را تغییر دهیم. اگر هم قصد تغییر نظامی در کشوری را داریم توجیه‌اش را نیز اینگونه بیان می‌کنیم که ممکن است آن کشور در آینده برای ما خطری ایجاد کند. کارتر در مصاحبه‌ای جداگانه نیز تونی بلر نخست وزیر بریتانیا را مورد انتقاد قرار داد.

زمانی که از کارتر پرسیده شد، چه دیدگاهی درباره حمایت بلر از رییس جمهوری کنونی آمریکا دارد، او پاسخ داد: حمایت بلر کورکورانه، وفادارانه و به ظاهر متملقانه و چاپلوسانه بود. رییس جمهوری سابق آمریکا گفت: بدترین نوع حمایت بریتانیا از بوش که از مشورت سیاسی ضعیف و بیمارگونه‌ای بهره می‌برد، در زمان جنگ عراق صورت گرفت، فاجعه‌ای را برای دنیا به بار آورد.

برای بسیاری از کهنه سربازان و رهبران جنگ سرد، فروپاشی شوروی در اوائل دهه ۱۹۹۰ لحظه خوشایندی بود. اما برای زیگنیو برژینسکی چهره شناخته شده آن دوران، این اتفاق باعث نگرانی است.

او در سال ۱۹۹۳ در کتاب «خارج از کنترل» با نگرانی این پرسش را مطرح کرد که با فروپاشی شوروی چه چیز جایگزین سال‌ها رقابت دو ابرقدرت می‌شود؟ او در این کتاب نوشت که آمریکای مصرف‌گرا و رو به انحطاط از هرج و مرج رو به رشد در دنیا پا پس می‌کشد و به کناری می‌رود.

در سال ۱۹۹۷ او در کتاب «شطرنج بزرگ» از فقدان یک ژئواستراتژی جدید در آمریکا گلا یه کرد و برنامه خود را برای حفظ برتری و سلطه آمریکا مطرح کرد. در سال ۲۰۰۴ و در کتاب «انتخاب» هم او باز همین موضع را تکرار نمود. برژینسکی در کتاب

جدیدش به نام «فرصت دیگر» که در ۲۳۴ صفحه منتشر شده، در اقدامی کم سابقه سه رییس جمهور اخیر آمریکا را مورد ارزیابی قرار داده است.

مبنای ارزیابی این سه رییس جمهور تأثیر آنها بر سیاست خارجی آمریکا از زمان سقوط دیوار برلین تاکنون بوده است. اما در این ارزیابی برژینسکی نکته مثبت چندانی نیافته است. این دیپلمات و استاد دانشگاه که در دولت جیمی کارتر مشاور امنیت ملی او بود، یک واقع‌گرای سنتی در عرصه سیاست آمریکا و در اردوگاه سیاست خارجی حزب دموکرات است.

او در این کتاب گفته است که هیچ رییس جمهوری در سال‌های اخیر نتوانسته برنامه مناسبی برای پیشبرد منافع آمریکا و برطرف کردن مناقشات قومی، مذهبی و اقتصادی جهان ارائه کند. در این کتاب که در واشنگتن آن را گزارشی از کار روسای جمهور آمریکا می‌خوانند، بوش پدر بالاترین نمره را کسب کرده و به خاطر مدیریت خوب روزهای فروپاشی شوروی، اتحاد دو آلمان و جنگ اول خلیج فارس، نمره ب گرفته است، اما از نظر برژینسکی، بوش پدر از دیدگاه استراتژیک کافی برخوردار نبوده و به همین دلیل نتوانسته از موفقیت‌هایش برای متحول کردن روسیه یا آرام کردن خاورمیانه استفاده کند.

بیل کلینتون هم به خاطر گسترش ناتو و مداخله در جنگ بالکان نمره خوبی دریافت کرده اما به خاطر این عقیده ساده‌انگارانه که جهانی شدن به تنهایی همه مشکلات دنیا را حل می‌کند، کلینتون از نظر برژینسکی رهبر کاملی نیست. به همین دلیل او از دیپلمات کهنه کار آمریکایی نمره ج گرفته است. کسانی که از مواضع سال‌های اخیر برژینسکی به ویژه در مخالفت با جنگ عراق آگاه هستند تعجب نمی‌کنند که او به جورج بوش رییس جمهور کنونی پایین‌ترین نمره را داده باشد.

او در این کتاب فصل مربوط به جورج بوش را فاجعه‌بارترین دوران تاریخ رهبری آمریکا نامگذاری کرده و دوران کاری بوش را با پایین‌ترین نمره ممکن ارزیابی کرده است. لحن کلام بوش در این فصل از کتاب به طور کامل تغییر کرده و از نوشتار دیپلماتیک به طعنه و کاریکاتور تغییر شکل داده است. او بوش را یک مذهبی تندرو با دغدغه خیر و شر توصیف کرده که فقط ترس و وحشت را تبلیغ می‌کند و با تکیه و

تاکید بیمارگونه بر این موضوعات قصد رای گرفتن دارد. بوش در این کتاب به به راه انداختن اسلام ترسی و استفاده از دموکراسی به عنوان ابزاری برای مطیع کردن دیگران و بهانه‌ای برای استفاده از زور متهم شده است.

برژینسکی در این کتاب می‌نویسد، آمریکا باید خود را طرفدار عزت عمومی و همگانی بشر نشان دهد، عزتی که هم دموکراسی و هم آزادی را در برگیرد و همزمان به گوناگونی و تنوع فرهنگی هم احترام بگذارد.

اینها موضوعاتی است که بارها در سال‌های اخیر در سخنرانی‌های بوش تکرار شده اما در عمل هیچ نشانی از آن در سیاست‌های اجرایی این دولت دیده نشده است. هیلاری کلینتون از بوش انتظار دارد که تا پایان دوره ریاست جمهوری‌اش مناقشه عراق را حل کند.

این سناتور دموکرات آمریکا تأکید کرد، اوج بی‌مسئولیتی است اگر بوش جنگ عراق را به جانشین خود در کاخ سفید تحویل دهد. این نامزد انتخابات ریاست جمهوری آمریکا با بیان این که ما از او انتظار داریم کشور ما را پیش از ترک مسئولیت از این مسئله رهایی دهد، از جورج بوش، رییس جمهور آمریکا خواست تا مناقشه در عراق را پیش از پایان دوره ریاست جمهوری‌اش حل کند.

سناتور نیویارکی در اولین تبلیغات رسمی‌اش در ایالت آیوا گفت: این تصمیم خود او بود که با یک نقشه بد و ناتوانی در پیشبرد راهبرد به جنگ وارد شود. کاخ سفید از اظهارات این سناتور در جریان رقابت‌های حزبی انتقاد کرد و آن را عامل تحلیل‌برنده قوای نظامی مستقر آمریکا در عراق خواند.

کلینتون در همین حال دوباره از این امر اجتناب کرد که به حمایت اولیه‌اش از جنگ علیه عراق به عنوان اشتباه بخواند. وی در نشست خبری از سوالی در این باره طفره رفت و گفت: من عمیقاً متأسفم که او (بوش) چگونه از اختیاراتش استفاده کرده است. این اشتباه که وی در مفهوم و پیشبرد جنگ مرتکب شد، فجیع است. وی افزود، این امر درباره بی‌کفایتی در طرح‌ریزی و اجرای سیاست‌های بوش نیز مشهود است. این در حالی است که سناتور کلینتون در صف هواداران خود نیز مورد انتقاد است، چرا که رویکردش به جنگ عراق را به کندي تغییر داده است. او در ابتدا در سنا به انجام این

جنگ رای داد. سپس از رهبران جنگی انتقاد کرد و اخیراً نیز از کاهش نیروهای آمریکا در عراق سخن می‌گوید.

میزان محبوبیت بوش در افکار عمومی آمریکا در این روزها به طور بی‌سابقه‌ای کاهش یافته و این موضوع برای نامزدهای جمهوری خواه انتخابات آتی ریاست جمهوری آمریکا دردسرساز شده است. بر اساس تازه‌ترین نظرسنجی صورت گرفته در آمریکا که نتایج آن در نشریه نیوزویک منتشر شده است، میزان محبوبیت جرج بوش رئیس‌جمهور آمریکا به شدت تنزل یافته و تنها بیست و هشت درصد از مردم این کشور به بوش اعتماد دارند و از سیاست‌های وی در عرصه داخلی و بین‌المللی حمایت می‌کنند.

کاهش شدید میزان محبوبیت و اعتبار رئیس‌جمهور آمریکا برای آن دسته از جمهوری خواهانی که تلاش می‌کنند در انتخابات ریاست جمهوری آینده آمریکا خود را به عنوان جانشینی خوب برای بوش معرفی کنند، نگران‌کننده و دردسرساز است. نشریه نیوزویک در پایگاه اینترنتی خود با انتشار نتایج نظرسنجی یادشده خاطر نشان کرد از زمان ریاست جمهوری جیمی کارتر در سال ۱۹۷۹ تاکنون هیچیک از رؤیسان جمهور آمریکا تا این اندازه پایگاه مردمی و اعتبار خود را در میان شهروندان آمریکایی از دست نداده‌اند.

کاهش میزان محبوبیت بوش در جامعه آمریکا موجب کاهش بخت پیروزی نامزدهای جمهوری خواه در انتخابات ریاست جمهوری آینده آمریکا در سال ۲۰۰۸ شده است. بر اساس نتایج این نظرسنجی که مؤسسه گالوپ انجام داده است بزرگترین و مهم‌ترین نامزدهای حزب جمهوری خواه آمریکا در انتخابات ریاست جمهوری آینده این کشور از رقبای دموکرات خود شکست خواهند خورد و نخواهند توانست جانشین جرج بوش شوند.

در جناح دموکرات‌ها، باراک اوباما سناتور سیاه‌پوست و هیلاری کلینتون به همراه جان ادواردز نامزد معاونت ریاست جمهوری آمریکا در انتخابات سال ۲۰۰۴، به راحتی خواهند توانست ردولف جولیانی و جان مک‌کین را که نامزدهای اصلی جمهوری خواهان در انتخابات آینده به شمار می‌روند با شکست مواجه سازند.



این در حالی است که نتایج مجموعه نظرسنجی‌های صورت گرفته در هفته‌های اخیر در آمریکا نشان می‌دهد که هیلاری کلینتون نامزد دموکرات‌ها برای انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۰۸ آمریکا نسبت به دیگر رقبای خود در این حزب و در جهت مقابل ردولف جولیانی نامزد حزب جمهوری خواه نسبت به دیگر رقبای هم‌حزبی خود از بخت بیشتری برای پیروزی در انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۰۸ برخوردارند. نشریه نیوزویک همچنین در پایگاه اینترنتی خود نوشت: کاهش میزان محبوبیت رئیس‌جمهور آمریکا و به موازات آن تضعیف احتمال پیروزی نامزدهای جمهوری خواه در انتخابات آینده، توجیه‌کننده این است که چرا نامزدهای حزب جمهوری خواه آمریکا در اولین مناظره تلویزیونی خود تنها یکبار نام جرج بوش را به زبان آوردند و در عوض نوزده بار از رونالد ریگان رئیس‌جمهور جمهوری خواه سابق آمریکا که همچنان در میان شهروندان آمریکایی از اعتبار و مقبولیت بالایی برخوردار است، یاد کردند.

این نظرسنجی در روزهای دوم و سوم ماه مه صورت گرفته و ۱۰۰۱ شهروند آمریکایی هجده ساله و بالای هجده سال در آن شرکت کردند.

اکثریت دموکرات مجلس نمایندگان و سنای ایالات متحده در حال بررسی گام بعدی خود پس از وتوی غیرقابل اجتناب پیشنهاد آن‌ها برای اختصاص بودجه متمم جنگ عراق منوط به تدوین جدول زمان‌بندی خروج نیروهای آمریکایی از این کشور مشتمل بر اختصاص بودجه به صورت مرحله‌ای به گونه‌ای هستند که کنگره را ملزم به بررسی مجدد این طرح در تابستان سال جاری میلادی می‌کند.

یکی دیگر از گزینه‌های مورد نظر دموکرات‌ها اختصاص بودجه مورد نیاز پنتاگون برای جنگ مشروط به تعهد دولت عراق به عمل به پاره‌ای وعده‌های سیاسی یا موافقت دموکرات‌ها با خواسته‌های کنونی بوش و به انتظار نشستن برای لایحه بودجه سال ۲۰۰۸ است. کمیته‌های پشتیبانی سنا و مجلس نمایندگان با یکدیگر دیدار کردند تا در صورت موافقت اعضای هر دو کمیته طرح نهایی برای ارائه به رئیس‌جمهور تا پایان هفته جاری تدوین شود. دپوید پترائوس، فرمانده ارشد ارتش آمریکا در عراق در

نشستی که پشت درهای بسته برگزار شد در برابر اعضای این دو کمیته حاضر شد تا قبل از رأی‌گیری نهایی آنان توضیحاتی را ارائه دهد.

گمان می‌رود در این طرح با وجود اختصاص بودجه متمم مورد نیاز برای جنگ عراق درخواست خروج نیروهای نظامی آمریکا از این کشور تا ۳۱ مارچ سال ۲۰۰۸ میلادی تکرار شود.

بوش اعلام کرده این طرح را وتو خواهد کرد و جمهوریخواهان گفته‌اند از این تصمیم رئیس‌جمهور حمایت می‌کنند. در این صورت دموکرات‌ها قادر به دستیابی به اکثریت ۷۰ درصدی برای بلاثر کردن وتوی رئیس‌جمهور نخواهند بود. لیندسی‌گراهام، سناتور جمهوریخواه ایالت کارولینای جنوبی با انتقاد از تلاش دموکرات‌ها برای تعیین جدول زمانی خروج نیروهای آمریکایی از عراق گفت: تعیین جدول زمانی برای پایان جنگ قبل از دستیابی به پیروزی ضربهای سخت به نیروهای میانه‌رو در سراسر خاورمیانه خواهد بود.

رهبران دموکرات‌ها در کنگره در این بین متمایل به گفت‌وگو پیرامون گام‌های بعدی‌شان برای مقابله با مقاومت بوش در برابر خواسته‌هایشان نیستند و در مقابل روی توانمندی خود برای تصویب طرحی که سیاست‌های بوش در عراق را به چالش می‌کشد، تکیه می‌کنند.

جان مورتا، از اعضای دموکرات مجلس نمایندگان که ریاست هیأتی را به‌عهده دارد که بر نحوه هزینه شدن بودجه نظامی نظارت دارد، می‌گوید خواستار تصویب طرحی است که بودجه متمم جنگ عراق را برای یک‌دوره دو تا سه‌ماهه تعیین کند تا پس از پایان دوره اجرایی این طرح، دموکرات‌ها برای تصویب طرح جدیدی وارد عمل شوند که خواستار پایان جنگ شود.

بوش خواستار اختصاص نود میلیارد دالر بودجه اضافی تا ماه سپتامبر برای تأمین هزینه‌های دو جنگ عراق و افغانستان شده است. طرح مورتا این فرصت را برای دموکرات‌ها فراهم می‌آورد که برای کسب حمایت از طرح خود در بین آن دسته از جمهوریخواهان مخالف جنگ که حاضر به موضع‌گیری علیه رئیس‌جمهوری از حزب خود نیستند زمان کافی داشته باشند.

این تاکتیک همچنین احتمال حمایت اعضای مستقل تر حزب جمهوریخواه از این طرح را که از ریشه مخالف اختصاص بودجه جدید به جنگ عراق هستند را افزایش می‌دهد. ترس از متهم شدن به تضعیف نظامیان آمریکایی بزرگترین دغدغه دموکرات‌ها در کنگره و علت اصلی رویکرد احتیاط‌آمیز آنان در قبال لایحه بودجه متمم درخواستی کاخ سفید است. شاید به همین دلیل است که برخی از دموکرات‌های کنگره چون کارل لوین، رئیس کمیته نیروهای مسلح سنا معتقد است طرح دموکرات‌ها باید قبل از وتو مورد بازبینی قرار گیرد و تخصیص بودجه متمم برای جنگ عراق به جای مشروط شدن به تدوین جدول زمانی خروج از عراق به اجرای اصلاحات سیاسی در این کشور منوط شود.

کمیته ضدشکنجه سازمان ملل متحد از وجود گمانه‌زنی‌هایی که از میزبانی زندان‌های مخفیانه سیا برای نگاهداری مظنونان تروریستی توسط لهستان حکایت دارد به‌رغم تکذیب شدن این خبر و رد همکاری ورشو با برنامه بازداشت‌های مخفیانه نهادهای اطلاعاتی ایالات متحده ابراز نگرانی کرد. این کمیته خواستار دسترسی به جزئیات تحقیقاتی شد که توسط پارلمان لهستان پیرامون همکاری لهستان با ایالات متحده در چارچوب برنامه بازداشت‌های مخفیانه انجام شده که در آن هرگونه مشارکت لهستانی‌ها در این برنامه رد شده است.

کمیسیون متشکل از ده کارشناس که توسط کمیته ضدشکنجه سازمان ملل برای بررسی این مسأله تشکیل شده با اشاره به این که هیأت اعزامی لهستانی‌ها با حرارت هرچه تمام اتهام فعالیت بازداشتگاه‌های مخفیانه در خاک این کشور را رد کرده‌اند، اعلام کرد به اطلاعات بیشتری از تحقیق محرمانه پارلمان این کشور نیاز دارد تا بتواند نظر نهایی خود را در این رابطه اعلام کند.

کمتر از یک سال قبل بود که پاره‌ای خبرگزاری‌ها از دستیابی به اطلاعات محرمانه‌ای خبر دادند که از فعالیت بازداشتگاه‌های محرمانه سیا در پاره‌ای کشورهای شرق اروپا و شمال آفریقا برای انجام بازجویی‌های خشونت‌آمیز از مظنونان تروریستی و همکاری تعدادی از کشورهای غربی اروپا در عملیات انتقال این مظنونان از کشورهای مبدأ به جاهایی که این زندان‌ها قرار داشتند، حکایت داشت. این خبر جنجالی در اروپا به پا

کرد اما کشورهای عضو اتحادیه اروپا خیلی زود آن را رد کردند و تحقیق مستقلی از سوی پارلمان اروپا هم اطلاعات بیشتری در این زمینه به دست نداد.

یاروسلاو کارینسکی، نخست‌وزیر لهستان روز گذشته در واکنش به درخواست کمیته ضد شکنجه برای اشتراک اطلاعات گزارش تحقیقات پارلمان به آن پاسخ منفی داد و تأکید کرد از نظر ورشو این پرونده بسته شده است. جورج بوش، رئیس‌جمهور ایالات متحده سال گذشته با اذعان به این که مظنونان تروریستی به دلیل منع بازجویی خشونت‌آمیز در ایالات متحده و کشورهای غرب اروپا در زندان‌هایی محرمانه نگهداری می‌شوند از اشاره به این که این زندان‌ها در چه کشورهایی فعال بوده‌اند یا هستند، اجتناب ورزیده بود. دیده‌بان حقوق بشر کمتر از یک ماه قبل با انتشار بیانیه‌ای دولت بوش را به تداوم اجرای سیاست استفاده از زندان‌های مخفی سیا با وجود انتقادهای جهانی از این برنامه متهم کرده بود.

این گروه که دفاتر مرکزی‌اش در نیویورک قرار دارد پس از دستیابی به اطلاعاتی پیرامون انتقال عبدالهادی العراقی، از مظنونان تروریستی بازداشت شده در عراق که توسط سیا در زندانی مخفی نگهداری می‌شد به گوانتانامو کوبا خواستار محکومیت جهانی اقدامات غیرقانونی سیا شد. مقامات آمریکایی پیش از آن اقرار کرده بودند العراقی اواخر سال ۲۰۰۶ میلادی بازداشت شده که با تأیید انتقال او به گوانتانامو از جابجایی غیرقانونی او به خلیج کوبا حکایت داشت. این گروه در ماه فوریه سال جاری میلادی با ارسال نامه‌ای برای بوش از او خواسته بود به نهادهای اطلاعاتی آمریکا دستور دهد وضعیت سی و هفت مظنون بازداشت شده توسط سیا در کشورهای مختلف را که هیچ اطلاعاتی در مورد سرنوشت‌شان در دست نیست، مشخص کنند اما دولت آمریکا هیچ پاسخی به این درخواست نداد.

همچنان گزارش محرمانه کمیته بین‌المللی صلیب سرخ که بر پایه گفتگو با زندانیان تهیه شده‌است نشان می‌دهد مظنونین در زندان‌های مخفی سیا در شرایط بد نگهداری و بازجویی شده‌اند. این مطلب را آسوشیتدپرس در گزارشی از واشنگتن درباره گزارش محرمانه کمیته بین‌المللی صلیب سرخ مبنی بر رفتارهای با مظنونان تروریسم در زندان‌های مخفی سازمان اطلاعات مرکزی آمریکا سیا نوشت. طبق این

گزارش چهارده زندانی در گفتگو با صلیب سرخ از استفاده مأموران سیا از روش‌های مخربی همچون بی‌خوابی، ایستادن اجباری و وضعیت‌های رنج‌آور دیگر پرده برداشتند. این زندانیان که زیر نظر سیا بودند در ماه سپتامبر به زندان گوانتانامو آمریکا انتقال یافته‌اند. سیا از این روش‌ها برای مطیع کردن زندانیان و به حرف آوردن آنها در بازجویی‌ها استفاده می‌کند. به گفته سازمان‌های دفاع از حقوق بشر شرایط بد نگهداری از مظنونان به تروریسم در زندان‌های مخفی سیا و روش‌های بازجویی از آنها جزو اعمالی هستند که شکنجه محسوب

می‌شوند. این گزارش اولین گزارش مستقل از شکایت زندانیان از رفتار مأموران سیا است، رفتاری که از سال ۲۰۰۲ از لحظه زندانی شدن تا پایان برنامه بازجویی تحمل کرده‌اند.

مسئولان آمریکایی نزدیک به این پرونده که نامشان فاش نشده است اعلام کردند این گزارش بر پایه اظهارات خود زندانیان تهیه شده و مورد بررسی قرار نگرفته است. یکی از این مسئولان اظهارات مزبور را ادعای تروریست‌های متهم به کشتن غیرنظامیان خواند. سیمون شرونو سخنگوی کمیته صلیب سرخ گفت دیدار این کمیته با چهارده زندانی با دو هدف صورت گرفت، اول ارزیابی شرایط نگهداری فعلی آنان و دوم دادن فرصتی به آنها که بتوانند درباره شرایط زندان خود در گذشته حرف بزنند.

وی افزود ما قصد نداریم نتایج این گزارش را به اطلاع عموم برسانیم زیرا این یک سند محرمانه است. مأموران سازمان جاسوسی و پولیس آمریکا به بهانه مبارزه با عوامل القاعده در منطقه شاخ آفریقا، زندان‌هایی سری در اتیوپی ایجاد کرده‌اند. در این زندان‌ها آمریکایی‌ها مظنونان تروریست را از ۱۹ کشور جهان بازجویی و شکنجه می‌کنند. بنا بر این گزارش سازمان‌های حقوق بشر بین‌المللی، وکلا و دیپلمات‌های غربی تأیید کرده‌اند که طی ماه‌های اخیر صدها زندانی بصورت و غیرقانونی از کشورهای مختلف همچون کنیا و سومالی به اتیوپی منتقل شده و در این زندان‌های مخفی نگهداری شده‌اند.

طبق فهرستی که از سوی یک گروه حقوق بشر کنیایی تهیه شده و صورت پروازهایی که آسوشیتدپرس به دست آورده، این زندانیان شامل حداقل یک شهروند آمریکایی و تعدادی کانادایی، سوئیسی و فرانسوی نیز می‌شوند. تعدادی از این افراد از سوی نیروهای اتیوپیایی که برای ساقط کردن حکومت اسلام‌گرایان وارد سومالی شده بودند، دستگیر شدند و عده‌ای دیگر اسلام‌گرایان اخراج شده از کنیا هستند. برخی مقامات دولت آمریکا در پاسخ به پرسش آسوشیتدپرس تأیید کردند که عوامل اطلاعاتی و امنیتی آمریکا از زندانیان در اتیوپی بازجویی کرده‌اند اما مدعی شدند این اقدام موجه و قانونی بوده‌است. گفته می‌شود در زندان‌های مخفی اتیوپی، مظنونان مشهور مرتبط با شبکه القاعده نگهداری می‌شوند. محقق یک گروه حقوق بشر بین‌المللی نیز به شرط فاش نشدن نامش خبر داد اتیوپی در سه نقطه شامل آدیس آبابا(پایتخت)، یک پایگاه هوایی در اطراف پایتخت و صحراهای شرقی در نزدیکی مرز با سومالی زندان‌های مخفی دارد.

بی نزاکتی، بی شرمی، انحراف اخلاق؟ چه لقبی می‌توان به عملکرد دولت‌های اروپایی داد هنگامی که جنایتشان علنی شده و آشکارا دست در دست سازمان‌های جاسوسی خارجی، ده‌ها نفر را به‌طور مخفیانه می‌ربایند تا آنها را روانه زندان‌های مخفی کرده و به چنگال شکنجه‌گران بسپارند؟

آیا می‌توان قانون شکنی‌ای از این آشکارتر علیه حقوق مسلم شخصی انسانها تصور نمود؟ دو واقعه اخیر گویای این جنون دوشخصیتی حاکم می‌باشد. ابتدا، در تاریخ هفتم فوریه گذشته، اغلب دولتهای اروپایی که در پاریس گرد هم آمده بودند، قرارداد سازمان ملل متحد علیه «ناپدید شدن‌های عمدی» را با تشریفات تمام امضا کردند و بدین ترتیب استفاده از زندان‌های مخفی را عملی جنایت کارانه تلقی نمودند. سپس پارلمان اروپا مستقر در شهر استراسبورگ، گزارشی را به تصویب رساند که در آن همین دولت‌های اروپایی را به همکاری با سازمان سیای آمریکا در عملیات آدم ربایی مخفیانه محکوم می‌کند.

بر طبق این گزارش، در بین سالهای ۲۰۰۱ تا ۲۰۰۵، هواپیماهای سازمان سیا حامل قربانیان «ناپدیدشدن‌های عمدی»، حداقل هزار و دویست و چهل و پنج بار از

فرودگاه‌های اروپایی استفاده کرده اند تا از آنجا مظنونین ربوده شده را مخفیانه به زندان گوانتانامو و یا به زندان های کشورهای همدست مانند مصر و مراکش که در آنها شکنجه امری عادی است روانه کنند.

این امر دیگر آشکار شده است که دولتهای اروپایی از ماهیت جنایتکارانه این پروازهای مخفی اطلاع داشته اند. برخی از این دولتها حتی فقط به بستن چشمان خود در مقابل این جنایات کفایت نکرده اند. این گزارش احتمال می دهد که به خصوص لهستان و رومانی در خاک خود « گوانتاناموهای کوچک » استقرار کرده اند تا اشخاص مظنونی که در پاکستان، افغانستان و یا سایر نقاط به طور مخفیانه ربوده شده اند را تا انتقال آنها به زندان دائم، موقتا در این سیاه چالها محبوس کنند.

این گزارش همچنین احتمال می دهد که دولت های انگلیس، سوئد و اتریش در آدم ربایی ها و بدرفتاری با آنها شرکت داشته اند و مقامات آلمانی را به این متهم می کند که از ربودن یکی از اتباعشان، آقای خالد المسری، که لبنانی الاصل بوده و به افغانستان انتقال داده شده است، بی اطلاع نبوده اند.

از اتهامات دیگر این گزارش همکاری سازمان های اطلاعاتی ایتالیا با سازمان سیا می باشد که، امام حسن مصطفی عثمانی نصر معروف به « ابو عمر » را در میلان به طور مخفیانه ربوده و به مصر انتقال دادند. از قرار، ابو عمر در این زندان شکنجه شده و مورد تجاوز قرار گرفته است.

نقض حقوق بشر در چنین ابعاد وسیعی نمی تواند بدون اطلاع سازمان های اطلاعاتی وابسته به نماینده عالی امور خارجی اتحادیه اروپا یعنی آقای خاویر سولانا و یا همکاری آقای جیژ دو وریس، مسئول هماهنگ سازی مبارزه ضد تروریستی اتحادیه اروپا انجام پذیرد.

دو وریس، برای اعتراض به این عملیات ترجیح داد که استعفا کند. او اخطار داد که « کشورهای دموکراتیک باید مبارزه خویش علیه تروریسم را در چارچوب احترام به قانون به پیش ببرند. بدرفتاری های انجام شده در زندان ابوغریب، زیرا گذاشتن قوانین بشری در زندان گوانتانامو و آدم ربایی های سازمان سیا، به اعتبار ایالات متحده و جامعه اروپا خدشه وارد کرده است.

تمام کسانی که در این آدم ربایی ها شرکت داشته اند، تصمیم گیرندگان و اجرا کنندگان، همگی باید از چنگال عدالت بهراسند و از فرجام خانم ماریا استلا مارتینز معروف به «ایزابلیتا پرون» رئیس جمهوری سابق آرژانتین، درس عبرت بگیرند. فراموش نکنیم که در آرژانتین به نام مبارزه با تروریسم، مقامات دولتی در ابعاد بسیار وسیع به ربودن مخالفین سیاسی خود پرداخته بودند. خانم مارتینز، به اتهام «ناپدید شدن عمدی» دانشجویی به نام هکتور فاگتی در سال ۱۹۷۶، به تازگی در مادرید دستگیر شد یعنی سی و یک سال بعد... عدالت اگرچه کند به پیش می رود اما باید گریبان همه گناهکاران را بگیرد.

سازمان عفو بین الملل اعلام کرد سیا سه زندان مخفی در پاکستان ایجاد کرده است. بر این اساس در سه زندان مخفی سیا در پاکستان، حتی کودکان نیز حبس شده اند. به گزارش روزنامه دی ولت، سازمان عفو بین الملل اعلام کرده است که بسیاری از مضمونان اقدامات تروریستی که تعداد زیادی کودک در میان آنها هست، شکنجه شده اند و یا توسط دولت اسلام آباد در ازای دریافت پول به آمریکا تحویل شده اند. برای برخی از این افراد تا ۵۰۰۰ دالر پول پرداخت شده و بر اساس اعلام عفو بین الملل، اکثر زندانیان محبوس در گوانتانامو به آمریکا فروخته شده اند. سازمان عفو بین الملل از پرویز مشرف، رئیس جمهور پاکستان درخواست کرده است که سرنوشت افراد ناپدید شده را به صورت رسمی مشخص کند و از "بازداشت های خودسرانه" دست بکشد. علاوه بر این، مشرف بایست فهرستی را از تأسیسات زندان ها در پاکستان که مضمونان تروریستی در آنها به سر می برند، ارائه کند.

در همین حال روزنامه "نوین اوزنابروکر سایتونگ" گزارش کرده است که همکاری میان آمریکا و پاکستان در جنگ به اصلاح علیه تروریسم بسیار جامع تر از آن چیزی بوده است که پیش تر تصور آن می رفت. بر این اساس، سازمان اطلاعات مرکزی آمریکا (سیا) دستکم سه زندان مخفی را در پاکستان تأسیس کرده که بیش از ۱۰۰۰ زندانی را در خود جای داده است. این گزارش حاکی است، این زندان ها در نزدیکی مناطق اورته کوهات، میران شاه و وانا واقع در منطقه غربی یعنی وزیرستان شمالی و بانو قرار دارند.



به نوشته نوین اوزنابروکر این زندان‌ها که در مناطق جنگلی و هم مرز با افغانستان واقع هستند، زیر نظر دولت پاکستان اداره می‌شوند .

این زندان‌ها شدیداً در برابر افشای علنی محافظت می‌شوند، اما سیا در اطلاعات حاصل از این زندان سهیم است. بر اساس اعلام شاهدان عینی، در زندانی که در میران شاه واقع است حدود ۱۰۰۰ زندانی نگهداری می‌شوند . یک داکتر آلمانی هم به این روزنامه گفت که چند ماه پیش یک نوجوان ۱۲ ساله را در میان زندانیان دیده که مبتلا به سل بوده است . این داکتر گفت: این نوجوان اکنون یک سال است که در این زندان گوانتامو مانند پاکستان بدون اتهام، وکیل یا مراقبت‌های پزشکی در بازداشت به سر می‌برد.

جورج بوش، رییس جمهور آمریکا اوایل ماه سپتامبر جاری برای اولین به وجود زندان‌های مخفی سیا در سراسر جهان **اعتراف** کرد . پرویز مشرف هم به صورت علنی در "در خط آتش" اعلام کرد که سیا برای تحویل بیش از ۳۶۰ مظنون تروریستی میلیون‌ها دالر را به اسلام‌آباد پرداخت کرده‌است.

زیگرید کریگ، کارشناس پاکستان عفو بین‌الملل به این روزنامه گفت که نیروهای امنیتی پاکستان رفتار بدی با زندانیان دارند و آنها را شکنجه می‌کنند .

در نبردهایی که در منطقه وزیرستان شمالی در گرفته است تاکنون زندگی بسیاری از ساکنان این منطقه و شمار زیادی از دهکده‌ها با خاک یکسان شده‌اند . به گفته کریگ، شمار قربانیان غیرنظامی حاصل از این درگیری‌ها باید بالا باشد . بر اساس اعلام منابع امنیتی پاکستانی، تصور می‌شود در جریان درگیری‌های مارس 2004 در وزیرستان شمالی تاکنون حدود ۱۰۰۰ سرباز پاکستانی جان باخته باشند.

سرانجام نارضایتی که علیه آمریکایی‌ها به علت تهاجم به عراق و سیاست‌های دولت آمریکا در قبال کشورهای منطقه به وجود آمده سالها ادامه خواهد داشت و غلبه بر این موج نفرت بسیار دشوار خواهد بود. اکنون اکثریت افکار عمومی آمریکا بر این عقیده است که نتایج شکست در عراق بسیار غم‌انگیزتر از نتایج شکست در جنگ ویتنام خواهد بود. عراق در حال حاضر به صحنه خونریزی بزرگ تبدیل شده است و فاجعه بزرگتر این است که آمریکایی‌ها

نمی دانند چگونه از آن خارج شوند. کشته روی کشته. خشونت پشت خشونت. همه رودرروی هم و علیه نیروهای آمریکایی.

ویتنام ماجرای حاشیه ای بود که بیرون از محور رویارویی میان مسکو و واشنگتن قرار داشت. آنجا فاجعه شکست زمانی آغاز شد که تهاجم به این کشور صورتی پراشتباه یافت. اما مسأله عراق متفاوت است: عراق دقیقاً در نقطه تلاقی طرحهای بوش برای تحکیم هژمونی جهانی ایالات متحده قرار دارد، در حالی که ویتنام فاقد این ویژگی بود. مشاوران نومحافظه کار بوش بعد از انفجار برج ها ایده های باطل را آنقدر برای وی تکرار کردند که امر بر رهبری آمریکا مشتبه شد که کلید امنیت در دست ارتش است: مشاوران به بوش گفتند کلید بازکردن درها برای سلطه بر خاور نزدیک، عراق است.

ساده انگاری مردان تصمیم گیر بوش درباره طرح ها و برنامه های نظامی در این مورد هراس آور است. این عملیات با همان ساده انگاری ها در جدول جنگ بی پایان علیه تروریسم جای گرفت و در این قالب عراق به سناریویی تبدیل شد که بوش بتواند نمایش بزرگ قدرت ایالات متحده را در این محل پیاده کند. نمایشی که جهان را غافلگیر کند و دیگر کشورهای منطقه در برابر این غافلگیری یکی پس از دیگری مرعوب قدرت واشنگتن واقع شوند. پس از این و از رهگذر لشکرکشی ارتش، سران نومحافظه کاران کوشیدند به دو هدف اساسی دست یابند: کنترل نفت و ازمیان بردن تروریسم و به اصطلاح بنیادگرایان. استراتژیست های کاخ سفید نسخه این عملیات را براساس آرزوهای رئیس جمهور که در فردای وقوع فاجعه ۱۱ سپتامبر بر زبان آورد تهیه کردند. این درست است که صدام دیکتاتور بود و همه مردم عراق از او نفرت داشتند. بعد از شکست صدام، در عملیاتی سیاسی دولت آمریکا حکومتی را در بغداد روی کار آورد دولتی که آرزو داشت مطابق منافعش باشد. مرحله دیگر نقشه این بود که آمریکایی ها از آنجا به عربستان سعودی بروند تا باردیگر این کشور را به دلیل مشارکت اتباعش در ۱۱ سپتامبر به حوزه فرمانبرداری خود برگردانند و مجبورش کنند با ایالات متحده تجدید میثاق کند و بار دیگر وفادار آمریکا باشد.

نتیجه يك پیمان جدید با عربستان می توانست این باشد که آمریکا اجازه می یافت به بزرگترین کشورهای تولیدکننده نفت فرمان براند و واشنگتن با هدایت سیاست های نفتی در عراق و عربستان سعودی می توانست قیمت های نفت را مطابق طرح های سلطه طلبانه خود تنظیم کند. از طرفی با همین اهرم و با این اقدام آمریکا کشورهای عربی را در قالب ائتلاف جدید گردهم می آورد و از قدرت ایران در منطقه جلوگیری می کرد.

براساس این برنامه ها و رؤیایها بود که بوش به اتاق رهبری پراشتباه ترین جنگ گام نهاد.

شاید در این میان کسی خطاهای بلر را محاسبه نکرده بود و درواقع غیرقابل تخمین بود.

همراهان بوش دروغ پراکنی را آغاز کردند و گزارشهای سرویسهای جاسوسی را برخلاف واقعیت نشان دادند. باز تصویر عراق قبل از ۱۱ سپتامبر را يك بار دیگر از نگاه گذرانید.

در آن زمان حاکمی مستبد در عراق حکومت می کرد اما تروریسم وجود نداشت، همچنین این دیکتاتور رابطه ای با بن لادن و القاعده نداشت. آنها به دلایل شخصی از هم متنفر بودند، اما اکنون عراق و بویژه بغداد مرکز نمایی است که صحنه رویارویی میان شرق و غرب را تداعی می کند.

درست است که نقشه جدیدی در خاورمیانه ترسیم شده است، اما دقیقاً برعکس رجزهای جورج دبلیو بوش که این جنگ را برای ریشه کنی تروریسم به راه نینداخت، اکنون کسی تردید نمی کند که اصرار بوش برای ماندن در عراق، به انگیزه کنترل شاهرگ اقتصاد نفتی منطقه است.

هژمونی ایالات متحده اساساً بر دو پایه استوار است: قدرت نظامی و قدرت اقتصادی، درست است که ایالات متحده نخستین قدرت جهان در داشتن توان جابه جایی نیرو است، اما در عراق هر روز آشکارتر می شود که آمریکا از خنثی کردن مقاومت ها و مبارزات ناتوان است. امروز عراق بیش از آن که صحنه جنگ باشد صحنه فاجعه ای بشری است و این واقعیت به اعتبار ایالات متحده به عنوان ابرقدرت نظامی در عمل

آسیب وارد می کند، سؤال همه این است قدرتی که از اداره بر کشوری کوچک عاجز است چگونه داعیه رهبری جهان دارد. این کشور می تواند صدمه بار کره زمین را نابود کند. اما از کنترل شهری مانند بغداد ناتوان است.

در زمینه های دیگر مانند اقتصادی، ایالات متحده با چالش چین و جاپان روبه رو است، اما این موضوع تحلیلی دیگر است. آنچه آشکار است این است که ارتش این کشور به عنوان قدرت منحصر به فرد آن محل چالش است. تجربه عراق ثابت کرد يك ارتش هرچقدر نیرومند نیازمند همراهی عناصر سیاسی و اجتماعی است تا بتواند به موقعیت هژمونیک خود دست یابد. پس تردید نکنید که نتایج این جنگ غم انگیزتر از جنگ ویتنام است؛ بذر نفرت در دل مردم کاشته شده و منطقه بالاترین موج نارضایتی در تاریخ مبارزات ضداستعماری است که غلبه بر آن سال ها به طول خواهدانجامید. استفاده در ارقام ، حقایق ونظرسیاستمداران

از منابع خبری وتحليلي .

[www.esalat.org](http://www.esalat.org)